

گروه ژئوپلیتیک و دیپلماسی

رقابت ایران و عربستان و تأثیرات ژئوپلیتیکی آن بر منطقه

تحلیل‌گر:

دکتر عبدالرضا فرجی راد

ویراستار: مهدی حسین پورمطلق

بهار ۱۴۰۰

<https://chat.whatsapp.com/GmP1dlgEV4a1Xof46zeGUq>

فهرست

- بخش اول- روابط ایران و عربستان، قبل از انقلاب اسلامی: ۲.....
- بخش دوم-انقلاب اسلامی و رقابت های ژئوپلیتیکی ایران و عربستان: ۲.....
- تونس: ۳.....
- مصر: ۴.....
- لیبی: ۵.....
- سوریه: ۵.....
- یمن: ۶.....
- بحرین: ۷.....
- عراق: ۷.....
- جمع بندی: ۸.....
- ارائه راهکار در خصوص رقابت های ژئوپلیتیکی ایران و عربستان و تاثیرات منطقه ای آن: ۹.....

بخش اول- روابط ایران و عربستان، قبل از انقلاب اسلامی:

ایران و عربستان دو قدرت منطقه ای که می توان گفت تنش، نزاع و رقابت بین آنها سابقه طولانی دارد. اولین نزاع در زمان صدر اسلام و خلیفه دوم رخ داد که با شکست امپراطوری ساسانی مدتی توانستند بر سرزمین ایران حکمرانی کنند که بعد از آن، حکمرانی به کوفه و در دراز مدت به بغداد منتقل شد. بعد از صدها سال در دوره

شکل‌گیری دولت-ملت در عربستان و انتشار تفکر وهابیت حمله‌ای به کربلا توسط آنها صورت گرفت که علاوه بر تخریب آرامگاه امام حسین، این مکان مقدس شیعیان را به آب بستند. در این موقع فتحعلی‌شاه قاجار نیروهای را برای جنگ با آنها آماده نمود که نیروهای دولت عثمانی سریعتر از نیروهای قاجار به منطقه رسیدند و وهابیون پا به فرار گذاشتند.

در دوره پهلوی اول بعضا بخاطر آزار بعضی از زوار تنش‌های کوتاه مدتی ایجاد می‌شد که بعد از مدتی اوضاع عادی می‌شد ولی در دوره پهلوی دوم بخاطر نقش مهم نفت در دو کشور و توجه قدرت‌های جهانی بویژه بریتانیا و ایالات متحده امریکا به منطقه بخاطر اهمیت استراتژیکی سوخت فسیلی جهت پشتوانه صنایع تولیدی خود و غرب ایران و عربستان به عنوان مهمترین کشورهای منطقه اهمیت یافتند. از سویی این دو کشور هم بخاطر افزایش درآمد هایشان علاقمند بودند که نفوذ منطقه‌ای بیشتری داشته باشند. با اعلام خروج بریتانیا از منطقه و ریشه گرفتن حضور امریکا در جایگزینی بریتانیا، توجه بیشتر به یک قدرت منطقه‌ای برای ایجاد ثبات با حمایت امریکا مورد عنایت قرار گرفت. در این مقطع هم عربستان و هم ایران مدعی مدیریت و به عبارتی ژاندارمی منطقه را داشتند. هنری کیسینجر تئوریسین و وزیرخاجه وقت نیکسون بر توانایی ایران تاکید داشت ولی باتوجه به اصرار و مخالفت سعودی‌ها نیکسون رییس جمهور وقت با این نظر مخالف بود. نهایتا بخاطر رفع این اختلاف طرحی با نام سیاست دو پایه یا دو ستونه آماده گردید که هم ایران و هم عربستان با حمایت ایالات متحده امریکا نظارت، کنترل و ثبات منطقه را به عهده بگیرند. ولی علیرغم طرح این پروژه این ایران بود که توانست گوی را از عربستان برده و بعنوان کنترل کننده منطقه جا بیفتند. در این مدت تا انقلاب اسلامی رقابت‌هایی بین ایران و عربستان در جریان بود که معمولا ایران دست برتر را داشت. از موضوع جزایر سه گانه گرفته تا نفوذ در کشورهای عربی همچون مصر و تونس و اردن و حتی سومالی و سودان در نزدیکی آب‌های عربستان.

بخش دوم-انقلاب اسلامی و رقابت های ژئوپلیتیکی ایران و عربستان:

سعودی‌ها با توجه به رقابتی که با رژیم پهلوی داشتند و تا حدودی هم عقب افتاده بودند تحولات داخل ایران و نزدیک به بهمن ۵۷ برایشان جالب بود. از سویی رهبران سنتی تا حدودی به این تحولات که نام اسلامی داشت متمایل بودند و از سویی این نگرانی جدی را هم داشتند که سقوط یک رژیم پادشاهی بدعتی در منطقه گردد که دامن آنها را هم بسوزاند بویژه آنکه هنوز جنگ سرد پا بر جا بود و رژیم شاهنشاهی در ایران سدی بود برای رسیدن اتحاد جماهیر شوروی به حوزه خلیج فارس که هنوز اثرات حمایت شوروی از کمونیست‌های یمن و جدایی طلبان ظفار در همسایگی عربستان باقی بود. با پیروزی انقلاب اسلامی و شعار صدور انقلاب سعودی‌ها خیلی زود متوجه شدند که تصور دوم آنها بر تصور اول می‌چربد و این خطر می‌تواند تهدیدی برای رژیم پادشاهی آنها باشد. به همین جهت طولی نکشید که به رغم اختلافاتی که با رژیم بعثی در عراق داشتند یکی از محرکین حمله صدام به ایران شدند و در طول ۸ سال جنگ همراه با متحدین عرب خود در منطقه از رژیم بعثی حمایت کردند. با نفوذ تفکرات انقلاب در منطقه بتدریج رقابتی ژئوپلیتیکی بین ایران و عربستان تشدید گردید که تا به امروز ادامه دارد. حوادثی همچون شکل‌گیری حزب الله، حمایت ایران از شیعیان بحرین، حمایت ایران از شیعیان منطقه شرقیه عربستان، حوادث بهار عربی، مسائل هسته‌ای، حوادث حج و براءت از امریکا و اسرائیل، جنگ سیاسی نفت، موضوع جزایر سه گانه، دخالت عربستان در امور اهل سنت ایران و نقش تحریکی آنها، حمایت از گروه‌های تندرو شیعه در خوزستان و سنی در جنوب شرقی کشور، طرح مسائلی همچون ترور سفیر عربستان در واشنگتن و دیپلمات‌های سعودی در جنوب شرق آسیا، تحریک و حمایت کشورهای عربی توسط عربستان به ایجاد رابطه با اسرائیل، جنگ یمن، تسخیر سفارت عربستان در تهران و آتش سوزی در سرکنسولگری‌شان در مشهد همه و همه

به افزایش تنش و رقابت می‌افزود هر چند که در مقاطعی همچون دوران سازندگی با مدیریت مرحوم هاشمی رفسنجانی و دوران اصلاحات با مدیریت شخصی جناب آقای خاتمی بخاطر روابط نزدیک بین رهبران اجرایی ایران و عربستان به میزان قابل توجهی از بحران و رقابت کاسته می‌شد. ولی اینها موقتی و بر اساس یک پروژه سازمان یافته و دراز مدت که حوادث بر آنها تاثیر زیادی نداشته باشد نبود بطوریکه در دولت‌های نهم و دهم ایران و بر اساس اسناد ویکیلیس همان ملک عبدالله پادشاه مقتدر عربستان که روابط ویژه‌ای با روسای جمهور دوران سازندگی و اصلاحات برقرار نموده بود و حتی به تهران سفر نمود در دولت بعدی از رییس جمهور وقت امریکا می‌خواهد که چرا سر افعی را به زمین نمی‌کوبد!

رقابت ژئوپلیتیکی ایران و عربستان بعد از شروع بهار عربی وارد فاز جدیدی گردید که در این فاز دو طرف بصورت نیابتی با یکدیگر نزاع علنی و حتی درگیری نظامی داشتند.

نظر به اینکه حوادث مربوط به بهار عربی در کشورهای هم‌چون تونس، مصر، لیبی، سوریه، یمن، بحرین و عراق بسیار شاخص بود و ایران و عربستان در دو جبهه مقابل یکدیگر قرار داشتند مختصراً به رقابت دو کشور در تک تک این کشورها می‌پردازم.

تونس:

با خودسوزی جوانی دستفروش در تونس حادثه‌ای در خاورمیانه رخ داد که در تاریخ این خطه کم نظیر بود. شورشی در این کشور شمال افریقایی ایجاد شد که ظرف یک‌هفته بنیان رژیم ۲۸ ساله دیکتاتوری بن علی را به باد داد. آنقدر سریع بود که بن علی و خانواده‌اش فرصت نکردند تمای دلارها و طلاهایی را که در کاخ محل زندگی‌شان ذخیره کرده بود با خود به عربستان ببرند. با قیام همه جانبه مردم تونس، گروه‌های مختلفی از مذهبی تا غیر مذهبی در یک فضای آزاد بدنبال تشکیل دولت بودند که یکی از آنها گروه اخوان المسلمین بود که رهبر سابق آن، راشد الغنوشی که بیش از ۲۰ سال در لندن در تبعید بسر می‌برد، به شمار می‌رفت. غنوشی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران از هواداران این انقلاب در شمال افریقا بود حالا که با سقوط رژیم به تونس برگشته بود تحت تاثیر تحولات دموکراتیک در اروپا و نیز تحولات سه دهه‌ای داخل ایران تغییر موضع داده و نوعی دولت دمکراتیک با رنگ مذهبی را دنبال می‌کرد. در مقایسه شاید بتوان گفت که اخوان بعد از بهار عربی را می‌توان با تفکرات نهضت آزادی در ایران مقایسه نمود. با اینحال پس از روی کار آمدن اخوان در تونس دولت جمهوری اسلامی از این تحول و حزب حمایت نمود بر خلاف سعودی‌ها که به رغم تغییرات اساسی در تفکرات اخوان تونس‌ی- به مقابل با آن پرداختند. عربستان گروه‌های تندروی مذهبی را تقویت نمودند که همین امر سبب شد مردم شهرنشین تونس که در مقایسه با دیگر مردمان شمال افریقا از تفکر بازتری برخوردار هستند به مقابله با هرگونه دولت با گرایش مذهبی بپردازند. در نهایت نه گروه تندروی طرفدار سعودی و نه اخوان غنوشی نتوانستند حاکمیت را در اختیار بگیرند هرچند که بعداً الغنوشی اعلام کرد که نباید مذهب را در امور سیاسی دخالت داد و با این سخنان یک حاشیه امنی برای خود ایجاد نمود که حزبش بتواند در فعالیت‌های سیاسی ادامه بدهد. اما نهایتاً این گروه‌های سکولار بودند که در سال‌های اخیر در تونس حاکمیت را در اختیار دارند. البته می‌توان گفت که در این رقابت درست است که گروه‌های تندرو نتوانستند در تونس به قدرت برسند ولی شاید بتوان گفت که عربستان وجود یک دولت لائیک را که اخوان سهمی در آن نداشته باشد ترجیح می‌دهند. بطور کلی کشورهای جنوب خلیج فارس همچون عربستان، امارات، کویت و .. به احزاب اخوانی حساسند زیرا که تصور می‌کنند اخوان المسلمین با توجه به گرایش‌های مردمی در کشورهايشان در نهایت می‌توانند جایگزینی برای حکومت‌های پادشاهی باشند. لذا در تونس شرایط برای عربستان و ایران تغییر چندانی نکرد هر چند که عربستان دوست نزدیکی همچون بن علی را از دست

داد و وی در عربستان مستقر شد و ایران نیز از فضای آزادتری در مقایسه با دیکتاتوری بن علی در تونس بر خوردار گردید که امکان تماس با احزاب فراهم گردید.

مصر:

تحولات تونس خیلی زود بر مردم مصر - که قبل از آن چندین بار بویژه در زمان‌های انتخابات علیه رژیم مبارک تظاهرات داشتند اثر گذاشت. آنها راه تونس‌ها را دنبال کردند و علیه رژیم مبارک به خیابان‌ها آمدند. حجم وسیع مردم بتدریج کنترل را از دست رژیم خارج می‌کرد و از بد شانسی - مبارک این بار دولت امریکا به رهبری اوباما هم به تغییرات راضی هستند. لذا می‌توان گفت که کشورهای غربی هم تغییرات دموکراتیک در مصر - را می‌پذیرند. سه قدرت منطقه‌ای ایران عربستان و ترکیه هم هرکدام موضع خود را دارند. ترکیه به رهبری اردوغان دنبال حاکمیت اخوان المسلمین در سرتاسر کشورهای عربی منطقه است و خودش هم گرایش اخوانی دارند و بتدریج رهبریت اخوانی‌های منطقه را به عهده می‌گیرند. اقدامی که کشورهای جنوبی خلیج فارس را آزار می‌داد. ناامیدی اردوغان از عضویت در اتحادیه اروپا علی‌رغم پیشرفت‌های دموکراتیک و برآورده ساختن بسیاری از خواسته‌های اروپاییان خود عاملی بود بر این تغییر سیاست گرایش به خاورمیانه‌ای اردوغان که می‌توان فرانسه را بخاطر مخالفت‌های شدید عضویت را به عنوان عاملی مهم ذکر کرد. عربستان دوست مبارک مخالف هرگونه تغییر در مصر - زیرا که حاکمیت در عربستان می‌ترسید که هرگونه تغییر ساختار در مصر - به‌عنوان مهمترین کشور جهان عرب به حوزه خلیج فارس هم می‌رسید. ایران هم بخاطر قطع رابطه با مصر - و اهمیت مصر - برایش از تغییرات استقبال می‌نمود و طبیعتاً یکی از تمایلاتش برای قدرت‌گیری اخوان بود. اما منتظر تحولات بود که در شرایط مقتضی - حمایت لازم را داشته باشد. نهایتاً با فشار امریکا و عرب و گفتگو با ارتش، مبارک را راضی می‌کنند که از قدرت کناره‌گیری کند. طبیعتاً آزادی خواهی مردم مصر - منجر به انتخاباتی می‌گردد که اخوان به رهبری مرسی قدرت را بدست می‌گیرد و در این مقطع بازنده اصلی خارجی عربستان و برنده خارجی اصلی اردوغان بوده است. ایران هم علاقمندی خود را نشان می‌دهد. عربستان در این میان بخاطر نگرانی‌های ایجاد شده و تاثیرات منطقه‌ای اخوان مصر - دست بکار می‌شود و با هزینه‌های میلیاردی تندرهای مصری با گرایش سلفی را تقویت مینماید. بطوریکه در انتخابات حزب تندروها به نام حزب نور توانست ۲۰ درصد آراء را بخود اختصاص دهد. تندروی اخوانی‌ها، توطئه تندروها و نگرانی مردم از اسلامگرایی، تقویت ارتش و ارتباطات سعودی‌ها و بعضی - غربی‌ها منجر به سقوط اخوان و قلع و قمع آنها توسط ارتش می‌شود که نهایتاً سعودی‌ها برنده این کارزار و ترکیه و ایران بازنده می‌گردند. از آن به بعد روابط ویژه‌ای بین سعودی و نظامیان مصر - برقرار می‌شود و مصری‌ها کمک‌هایی دریافت می‌کنند و کمکی هم می‌شود به مدارا با حسنی مبارک و فرزندانش.

لیبی:

تحولات تونس و مصر، لیبی را هم که حاکمیت بر مردم خود تسلط کافی داشت در بر گرفت. برخلاف تونس و مصر - که عربستان با هرگونه تغییر مخالفت می‌کرد و به استمرار حاکمیت‌های موجود تاکید داشت در لیبی برعکس آن دو کشور سعودی‌ها به تغییر حاکمیت قذافی راضی بودند و حتی کمک می‌کردند. علت این بود که قذافی با حاکمیت در ریاض درگیری سیاسی داشت و از زمانی که تجهیزات هسته‌ای‌اش را کاملاً تحویل غربی‌ها داد و از تونی بلر در پایتخت پذیرایی نمود و در پاریس هم رییس جمهور برای وی فرش قرمز پهن نمود این احساس در وی بوجود آمد که می‌تواند تغییراتی را در عربستان بوجود آورد. به همین دلیل نقشه قتل ملک عبدالله پادشاه عربستان را طراحی نمود که قبل از هر اتفاقی لو رفت. به همین دلیل سعودی‌ها خیلی علاقمند به نابودی وی بودند. از سوی دیگر بر خلاف تونس و مصر که ایران خواهان تغییر بود ایران نسبت به تغییرات در لیبی نگاه تردید آمیز داشت. بجز مساله

امام موسی صدر روابط دو جانبه خوب بود و همکاری‌های نظامی قزاقی در جنگ عراق با ایران بر این روابط تاثیر مثبت خود را گذاشته بود. نهایتاً با نابودی قزاقی و حکومتش لیبی وارد درگیری‌های داخلی شد که ایران حکومتی نزدیک به خود را از دست داد و عربستان همراه با مصر- وارد رقابتی با ترکیه شد که اخوانی‌ها نتوانند بر طرابلس غلبه داشته باشند و نفوذ ترکیه را به حداقل برسانند.

سوریه:

در بهار عربی وقتی این تحول به سوریه رسید همه کشورهای منطقه، اروپا و امریکا یکدست علیه رژیم دمشق موضع گرفتند. حتی در داخل ایران در سطح مقامات نظامی جا افتاده بود که اوضاع آنقدر خراب است که باید قید رئیس‌جمهور اسد را زد و فکر دیگری کرد. یکی از دلایل مهمی که همه غرب و اعراب منطقه از مخالفین اسد حمایت می‌کردند این بود که دمشق یک متحد جدی تهران بود و نقطه وصل ایران به لبنان بحساب می‌آمد. حتی مقامات امریکایی علنی اعلام می‌کردند یکی از اهداف سرنگونی اسد قطع ارتباط ایران است. عربستان هم فکر می‌کرد با قطع این ارتباط می‌توانند نفوذ ایران را در جهان عرب بطور جدی کاهش دهند. با توجه به این رویکرد در سطح بالای تصمیم‌گیری در ایران این نظر غالب شد که به هر نحوی باید از آقای اسد و قدرت وی محافظت نمود. از یکسو ایران تمام قد به حمایت از دمشق و حفظ نظام همت نمود و از سوی دیگر اروپا، امریکا، ترکیه و مهمتر از آن کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس به رهبری عربستان وارد کارزار شدند. نکته جالب اینکه عربستان و متحدین عرب و غربی خود اهداف متفاوتی را در سوریه دنبال می‌کردند ولی پیوند خاصی را در همکاری ایجاد کردند بطوریکه اکثر سلاح‌ها و با پول اعراب توسط عرب‌ها خریداری می‌شد و از مرز ترکیه وارد سوریه می‌شد و حدود ۳۰ هزار خارجی تندرو و حامی القاعده و داعش و دیگران از مرزهای ترکیه عبور داده شدند که با ارتش سوریه، حزب‌الله و نیروهای ایرانی و حامیان آنها بجنگند. در اینجا لازم است این توضیح را بدهم هدف اصلی ترکیه در سوریه ادامه روند موفقیت بهار عربی بود که در تونس آغاز گردید و ترک‌ها علاقمند بودند در سوریه هم اخوانی‌های سوریه حاکمیت را در دست بگیرند. درحالیکه عرب‌ها و اروپائیان دنبال حذف ایران در سوریه بودند. نهایتاً میزان تجهیز مخالفین اسد و تقویت القاعده و داعش به حدی رسید که احتمال سقوط رژیم افزایش یافت و نهایتاً با همکاری روسیه و ایران و حمایت هوایی و زمینی روسیه و ایران حکومت دمشق از سقوط نجات یافت که در این میان ترکیه برای فرار از شکست در جنگ راه دیگری را انتخاب نمود که هم اکنون شمال عربی سوریه و بخش‌هایی از مناطق شمالی کردی را در اختیار گرفته است. طبیعتاً اعراب به رهبری عربستان بازنده این کارزار بودند.

یمن:

یمن هم یکی از کشورهای بی‌بهره بود که دچار بحران بهار عربی شد. یمن چون در شبه جزیره عربستان قرار دارد برای عرب‌های حوزه جنوبی خلیج فارس بسیار حساس بود بویژه آنکه بحرین هم در این منطقه به شدت دچار بحران شده بود. بحران یمن طولانی شد زیرا که علی عبدالله صالح خیلی ظریف عمل می‌کرد ولی یک واقعیت دیگر هم باید در نظر داشته باشیم اینکه برخلاف دیگر کشورهای عربی که اکثریت در کف خیابان‌ها خواهان سقوط رژیم‌ها بودند در یمن بر اساس برآوردهای غربی‌ها حداقل ۳۵ درصد مردم در این بحران حامی رییس‌جمهور بودند. به همین دلیل اگر امروز جمعیت عظیمی در کف خیابان‌ها جهت تغییر رژیم تظاهرات می‌کردند فردا جمعیت زیادی هم به حمایت از رییس‌جمهور در خیابان‌ها شعار می‌دادند. این روند مدتی ادامه پیدا کرد تا اینکه نیروهای نظامی دو شقه شدند. دسته‌ای وفادار و دسته دیگری در سمت مردم که نهایتاً در یک درگیری و شلیک به کاخ رییس‌جمهور به شدت زخمی شد و جهت معالجه به عربستان برده شد. شورای همکاری خلیج فارس که تمایل داشتند بحران یمن در مجاورت کشورشان پایان یابد در عربستان و با تحت فشار گذاشتن علی عبدالله صالح وی را مجبور

کردند که در بازگشت حکومت را در اختیار عبده منصور معاون رییس جمهور قرار دهد که همراه با مخالفین زمینه انتخابات و دولتی را فراهم کند. با شکل گیری دولت عبده منصور اختلافاتی بروز کرد که دولت بسیار متزلزل گردید و حوثی‌های کوه‌نشین که سال‌ها با علی عبدالله صالح می‌جنگیدند موفق شدند صنعا را به تصرف خود در آورده و دولت عبده منصور مجبور به استعفا گردید. حوثی‌ها در ابتدا دولتی ائتلافی را شکل دادند که نظامیان طرفدار علی عبدالله صالح هم از آنها حمایت کردند و در نهایت ائتلافی بین حوثی‌ها و علی عبدالله صالح شکل گرفت. در خلال جنگ علی عبدالله صالح تلاش نمود که بطور پنهانی وارد مذاکره با عربستان شود که علیه حوثی‌ها اقدامی صورت پذیرد اما حوثی‌ها با تیراندازی به اتوموبیل وی پس از تظاهرات طرفدارانش وی را به قتل رساندند. با این تحول حوثی‌ها یا انصارالله قدرت بیشتری در صنعا کسب کردند و نزدیکی و هماهنگی بیشتری با ایران نشان دادند.

تا قبل از تصرف صنعا توسط حوثی‌ها که رویدادهای آن متأثر از بهار عربی بود معلوم نیست که جمهوری اسلامی چه اندازه در حوادث یمن و رقابت با عربستان نقش داشته ولی بعد از تصرف صنعا توسط حوثی‌ها مشخص است که مورد حمایت ایران قرار گرفتند و نوع درگیری و مقاومت آنها با سیستم نظامی حزب الله تا حدودی همخوانی دارد. در واقع حوادث یمن و حمایت ایران از آنها و ناتوانی عربستان و متحدینشان در شکست آنها و زدن صریات موشکی به مناطق حساس خاک عربستان، باعث شده که امنیت عربستان بطور جدی در خطر قرار گیرد و همین امر روابط ایران عربستان را وارد دشمنی خاصی نماید. عربستان در این جنگ در موضع انفعالی قرار گرفته و حتی مورد حمله سیاسی و رسانه‌ای بین المللی قرار گرفته که گفته می‌شود جنایت جنگی در منطقه توسط عربستان صورت گرفته است. عربستان خواهان توقف جنگ است اما نمی‌تواند بپذیرد که دولتی در صنعا در راس کار است که دارای موشک‌های دور برد و نزدیک به ایران باشد. حوثی‌ها هم چون از ناتوانی سعودی‌ها در تصرف صنعا اطمینان دارند لذا حاضر به تحویل قدرت و گرفتن امتیاز و حتی مشارکت با دولت در تبعید عبده منصور که مورد تایید سازمان ملل و دیگر کشورها است نیستند. یمن الان مهمترین منطقه‌ای است که رقابت ایران و عربستان را به موضوع اصلی تبدیل کرده است.

بحرین:

در رقابت ژئوپلیتیکی ایران و عربستان بحرین جایگاه ویژه‌ای دارد، به چند دلیل:

۱- اکثریت جمعیت آن شیعه هستند که تحریک پذیرتری می‌توانند داشته باشند. این تحریک پذیری از یکسو به نفع ایران می‌شود و دیگر اینکه می‌توانند روی شیعیان شرقیه عربستان موثر باشند.

۲- بحرین می‌تواند اهمیت ژئواستراتژیک داشته باشد. زیرا با یک پل هوایی ۲۵ کیلومتری به منطقه‌ای از عربستان وصل می‌شود که ۱۰ میلیون بشکه نفت به جهان صادر می‌کند. به همین خاطر در بهار عربی با اینکه مخالفت‌ها و تظاهرات مردم بحرین بسیار زیاد بود و در استاندارد اون روزها می‌توانست رژیم را تغییر دهد ولی اتفاقی نیفتاد. امریکایی‌ها هم که ابتدا از تظاهرات مردم حمایت کردند ولی بعداً با گفتگو با سعودی‌ها متوجه شدند که تغییرات در بحرین می‌تواند فاجعه بار باشد. به همین خاطر ورود تانک‌ها و خودروهای نظامی سعودی مورد اعتراض واقع نگردید.

۳- سعودی‌ها و حاکمان بحرین می‌دانند به رغم تایید سازمان ملل، هنوز اکثریت مردم ایران از نظر تاریخی به این سرزمین و مالکیت آن حساسند و این مساله باعث شده که هر چه بیشتر ایرانی‌ها از بحرین دور نگاه داشته شوند.

به جهت این ملاحظات است که دولت بحرین بیش از پیش به سعودی‌ها وابسته شده و از نظر سیاسی و به ویژه سیاست خارجی یک روند را طی می‌کنند. طبیعتاً روابط تیره ایران و بحرین به نفع عربستان و مردم ناراضی تحت فشار بیشتر قرار می‌گیرند.

عراق:

عراق آخرین کشوری است که در رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران و عربستان مورد بررسی قرار می‌دهم. در زمانیکه امریکایی‌ها بعد از حادثه یازده سپتامبر تصمیم به حمله به عراق و حذف صدام می‌نمایند تلاش زیادی نمودند که امریکا را از حمله باز دارند و استدلال آنها هم این بود با حذف بعضی‌ها عراق را دو دستی تحویل ایران خواهید نمود. سعودی‌ها این درک را داشتند که جامعه عراق از سه گروه مذهبی و قومی شیعه، سنی و کرد تشکیل شده که شیعیان جمعیت ۶۰ درصدی، سنی ۲۰ درصدی و کرد نیز ۲۰ درصدی را شامل می‌شود. لذا با این حمله و تحول اقلیت سنی عراق که قرن‌ها نقش مسلط را در حاکمیت این سرزمین داشته‌اند از دست خواهند داد. بویژه آنکه اقلیت کرد عراق در تصمیمات سیاسی قومیت نقش برتر را نسبت به مذهب دارد. نتیجتاً با این حمله و بهم خوردن توازن ژئوپلیتیکی به ضرر عربستان، عملیات تخریبی و ایذایی را با کمک دیگر متحدین عرب خود در عراق برای جلوگیری از شکل‌گیری یک دولت با ثبات در عراق را دنبال نمودند. البته دو دسته نیرو در عراق فعال بودند: یکدسته که از استقرار امریکایی‌ها نگران بودند و عملیات ایذایی را علیه آنها انجام می‌دادند و دسته دیگر همچون عربستان که به بی‌ثباتی دامن می‌زدند تا دولتی شیعه پا نگیرد. نهایتاً رهبران همین نیروهای بی‌ثبات‌کننده دولت‌های شیعی عراقی همچون زرقاوی بودند که در زندان آموزش‌های لازم را از نیروهای امریکایی دریافت کردند و شالوده داعش را پی‌ریزی کرده و با توزیع در سوریه و شمال عراق ویرانی‌هایی را بوجود آوردند.

با شکست گروه‌های تروریستی همچون داعش و تغییر رویکرد جهانی به این گروه‌ها سعودی‌ها هم مدعی دشمنی با داعش را داشتند کار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را با دولت‌های سال‌های اخیر عراق را در رقابت با ایران آغاز کردند و می‌توان گفت که این تغییر موضع اجباری عربستان تا حدودی موثر افتاد که هم باعث نزدیکی دولت‌های عراقی به خود شده و هم بر نگرش عراقی‌ها و بویژه نسل جوان اهمیت داشت. در واقع می‌توان گفت که رویکرد مذهبی شیعیان عراقی بتدریج به یک رویکرد پان عربیسم می‌چرخد که بنظر می‌رسد هر چه این کشور به سمت ثبات بیشتری حرکت کند این رویکرد بیشتر می‌شود. بنابراین در رقابت ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در عراق بر خلاف سال‌های زیادی که وزن ایران سنگین بود در سال‌های اخیر از میزان آن کاسته می‌شود و به یک تعادلی می‌رسیم که دولت فعلی عراق هم به کرات در مصاحبه‌ها به این نکته اشاره می‌نماید. بنظر می‌رسد اگر راهبرد ایران در عراق برای حضور دراز مدت تغییر نکند ممکن است کفه ترازو در آینده به نفع همسایگان عرب و بویژه عربستان بچرخد.

جمع بندی:

همانطوریکه قبلاً عرض کردم معتقدم که مشکلات کشور ما در اصل مربوط به روابط خارجی است و استفاده نکردن از فرصت‌ها و وارد بازی‌های غیر ضرور و در تضاد با منافع ملی. هر چند که مدیریت داخلی هم قطعاً در ایجاد چنین مشکلاتی نقش دارد ولی تا استراتژی ژئوپلیتیکی ما یعنی شرح وظیفه حکومت در سیاست خارجی درست اجرا نشود این مشکلات پا بر جا خواهد ماند. ممکن است این سوال در ذهن دوستان نقش ببندد که خب ما چکاری از دستمان بر می‌آید. بزرگان تصمیم می‌گیرند! توان ما چقدر است! در پاسخ باید بگویم که اولاً راه حل این مشکلات در دست کسانی است که علم مربوط به اینگونه مسائل را آموخته‌اند. انعکاس نظرات و تحلیل‌ها می‌تواند موثر افتد. باید بطور مستمر در رسانه مطرح کرد و گفت. تجربه شخصی‌ام این است که بعضاً موثر افتاده

است. شما به این مناظره تلویزیونی ۷ نفر از کاندیداها که اخیراً انجام شد نگاه کنید و ببینید مسائلی که همه روزه با آن درگیر بودند چقدر ضعیف و مهمتر غیر علمی مطرح شد وای به روزی که بخواهند مسائل ژئوپلیتیکی و دیپلماسی را مطرح کنند و حتی به اجرا در بیاورند. لذا لازم است که ما به عنوان شهروند و کسانی که اینگونه علوم را آموخته و تجربه کرده‌ایم راهگشا باشیم.

ارائه راهکار در خصوص رقابت های ژئوپلیتیکی ایران و عربستان و تاثیرات منطقه ای آن:

همانطوریکه می‌دانیم ایران و عربستان دو قدرت منطقه‌ای هستند که به دلیل درآمدهای نفتی حاصل از فروش انرژی و چند فاکتور دیگر و از جمله دو مذهب متفاوت در درون دین اسلام با هم رقابت می‌کنند. هرکدام سعی می‌کنند که در حوزه‌های رقابتی بر دیگری غلبه کرده و وزن ژئوپلیتیکی خود را افزایش داده و به نظام جهانی که قدرت‌های جهانی بازیگران اصلی‌اند نمایش دهند. عوامل ژئوپلیتیکی همچون نفت، مذهب، فرهنگ و زبان و نیز عوامل سیاسی در این رقابت‌ها نقش دارند. البته در مقطع فعلی دو عامل مذهب و انرژی همچون گذشته پر اهمیت نیستند و نمی‌توانند به عنوان عامل بازدارنده قوی در رفع تنش‌ها بازی کنند. در مورد مذهب علت این است که از یکسو حاکمان سنتی در عربستان در حال محو هستند و افرادی همچون محمد بن سلمان قدرت را در دست گرفته که خود به نوعی با رفرم‌های داخلی که در تضاد با افکار مذهبی‌های سنتی است می‌جنگد و جمعیت‌های میلیونی از جوانان را بخاطر این تغییرات بدنبال خود کشیده و از سوپی نیز علمای سنتی و متعصب را با قدرت کنار گذاشته و افراد جوانتری که با سیاست‌های وی همخوانی دارند جایگزین کرده است. در تبلیغات رسمی هم طوری عمل می‌کنند که خود را از گروه‌های تندرو جدا می‌نمایند. این بدان معنی نیست که در مواقع ضروری از آنها به عنوان ابزاری برای تحکیم سیاست‌های خود برای کوتاه مدت استفاده نکنند.

در مورد انرژی بخاطر تحریم‌های پی‌درپی ایران و کاهش صادرات، جلوه شدن رقبای دیگری همچون عراق احیا شده، روسیه، امارات، نروژ، نقش بسیار پایین ایران در اوپک، کاهش اهمیت اوپک و شکل‌گیری اوپک پلاس و.. فعلاً رقابتی همچون گذشته بین ایران و عربستان متصور نیست. منظور این است که این دو عامل تأثیراتشان در منطقه و شروع رابطه دو کشور کم شده است. ممکن است این سوال مطرح شود الان در یمن حوثی‌ها در قالب مذهب مورد حمایت قرار گرفته‌اند و عربستان هم بخاطر همین امر با آنها می‌جنگد که این می‌تواند تصور اشتباهی باشد. ایران نفوذ در همسایگی عربستان برایش اهمیت استراتژیک دارد و هر گروه دیگری در صنعا و عدن همچون اخوانی‌ها هم اگر چنین فضایی برایش فراهم می‌کرد استفاده می‌نمود، بطوریکه این روند را در غزه در مقابل رقیب ایران شاهد هستیم. همین عربستان سال‌ها از همین زیدی‌های یمن که امروز با نام حوثی و انصارالله مشهورند و حکومت را در اختیار داشتند در مقابل ملی‌گراها و ناصریست‌ها در جنگ حمایت می‌کرد. فعلاً رقابت دو کشور در دو حوزه شبه جزیره عربستان و شام است. در شبه جزیره عربستان و خلیج فارس مهمترین مساله و مانع جنگ یمن است. اگر این مشکل گره‌اش باز نشود می‌تواند کاهش رقابت‌های دو کشور در بحرین و عراق و شام هم اثر بگذارد و در واقع این مساله کلید برقراری رابطه دو کشور است. مشکل این است که حاکمیت حوثی‌ها بر صنعا برای ایران اهمیت استراتژیک پیدا کرده بویژه آنکه مجهز شدن آنها به ابزارهای جنگی امروزه همچون پهباد و موشک این اهمیت را دو چندان می‌کند. از سوپی عربستان نیز احساس می‌کند با حضور آنها در قدرت امنیت

سرزمینی عربستان بطور جدی در خطر افتاده و مناطق استراتژیکش در خطر مستمر قرار گرفته است. این وضعیت وخیم در زمانی برای عربستان پیش آمده که سه فاکتور حمایتی را تست کردند و از همه آنها ناامید شدند. یکی حامیان اصلی عرب و منطقه‌ای همچون مصر و سودان، امارات و پاکستان، دولت‌های جمهوریخواه و دموکرات آمریکا که بخاطر این حمایت تا توانستند عربستان را دوشیدند و سومی گروه‌های تندرو همچون اخوان و القاعده در جنوب یمن که هیچ‌کدام کاری را از پیش نبردند. با توجه به اینکه درماندگی عربستان در مساله یمن تأثیرات منفی خود را برای ایران در عراق سوریه و بویژه لبنان می‌گذارد گفتگوی سه جانبه ایران، عربستان و حوثی‌ها اهمیت پیدا می‌کند. زمینه آن باید در مذاکرات بغداد فراهم شود. هم اکنون مذاکرات حوثی، سعودی و عمانی در جریان است و باید تغییر یابد به مدل بالا. در این مذاکرات عربستان چاره‌ای ندارد که قید حاکمیت عبدربه منصور را در صنعا بزند و ایران نیز به ایجاد رابطه سیاسی بین دو کشور و پایان جنگ و برقراری آتش‌بس تأکید نماید. در مذاکرات اخیر ایران علاقمندی به گفتگو در رابطه با یمن نشان نمی‌داد. در کنار آن کمیته‌ای با حضور ایران و عربستان برای جمع آوری کمک‌های بین‌المللی برای بازسازی یمن ایجاد گردد. چه خوب است که این مذاکرات برای بار اول در مسقط، دوحه و یا بغداد صورت پذیرد و در دوره‌های بعدی به تناوب در ریاض و تهران صورت پذیرد که این امر به از سرگیری روابط ایران و عربستان هم کمک می‌کند. برقراری و تبادل دیپلمات و سفیر بین صنعا و ریاض از یکطرف و تهران و ریاض از سوی دیگر معنای خیلی مثبتی خواهد داشت. در این مذاکرات نکات پیچیده‌ای که مطرح می‌شود وضعیت مناطق دیگر یمن است که بنظر من هر دو موضوع نباید همزمان برایش دنبال راه‌حل بود. در واقع باید راه‌حل یمن دو قسمتی باشد:

بخش اول حاکمیت حوثی‌ها در صنعا، تضمین امنیت عربستان و ایجاد رابطه و بخش دوم که طولانی خواهد بود و ممکن است سال‌ها بطول بیانجامد زیر نظر کمیته‌ای که از دل مذاکرات بخش اول در می‌آید باید صورت پذیرد و حوثی‌ها نباید در این رابطه که مناطق جنوب هم فوراً و در همین توافق در اختیارشان قرار گیرد پافشاری کنند. طبیعی است وقتی حوثی‌های متصل به ایران در صنعا حاکمیت‌شان رسمی می‌شود و سلاح‌های حساس در اختیار دارند عربستان حاضر نمی‌شود عواملش در جنوب حذف شوند ضمن اینکه توانی در کنترل همه آنها ندارد.

با باز شدن قفل یمن طبیعی است که بر روابط ایران، بحرین، امارات و کویت که به سمت عربستان گرایش دارند گشایشی می‌شود و فعالیت‌های منطقه‌ای از سر گرفته می‌شود. نباید فراموش کرد که هیچ‌وقت رقابت دو قدرت منطقه‌ای پایان نمی‌یابد لذا در این رقابت‌ها باید از میزان تنش‌ها کاست و روابط نیز برقرار باشد و همکاری اقتصادی و گروهی را گسترش داد. فراموش نکنیم برخلاف گذشته که امریکایی‌ها مانع اینکار می‌شدند امروز بخاطر تصمیم به حضور در شرق آسیا بدنبال ثبات در منطقه و گفتگوی دولت‌ها هستند و تا حزب دموکرات در کاخ سفید حضور دارد باید از سیاست همسایگی و کاهش تنش استفاده بهینه نمود. در این میان ایران باید با دو کشور حوزه خلیج فارس یعنی قطر و عمان بسیار نزدیکتر شود. این دو کشور در ماه‌های اخیر علامت مثبت زیادی را می‌فرستند و بنظر می‌رسد علاقمند نیستند که شورای همکاری خلیج فارس کارایی داشته باشد زیرا که کارکرد آن می‌تواند این کشورها را در زیر سیاست‌های عربستان نگه دارد. عدم کارکرد مثبت شورا به نفع ایران است و از وزن ژئوپلیتیکی عربستان می‌کاهد و این همان چیزی است که در درجه اول قطری‌ها و عمانی‌ها و درجه دوم اماراتی‌ها و کویتی‌ها بدون پذیرش ریسک خطر به دنبالش هستند. با یک رویکرد آینده پژوهی اولاً دو کشور قطر و عمان باید مطمئن شوند که در حالت‌های بحرانی ایران حامی آنها خواهد بود. ثانیاً پروژه‌هایی بزرگ برای همکاری تعریف شود. پروژه ایجاد پل عظیم بین ایران و قطر باید دنبال شود و با توسعه چاه‌بهار ضرورت کار اقتصادی گسترده با عمان و نیز انتقال تدریجی و زمان‌بندی شده شرکت‌ها از دبی به این کشور در دستور کار قرار گیرد که به توسعه سیستان و بلوچستان هم کمک فراوانی می‌کند.

در مورد منطقه شام سیر حوادث به نحوی پیش می‌رود که بر رقابت‌ها هم اثر گذاشته است. تثبیت نسبی نیروهای ترک در شمال غربی و شمال سوریه سعودی‌ها و عرب‌ها را نگران کرده است. از سویی عدم فعالیت جنگی که روس‌ها آنرا مدیریت می‌کنند و خواهان تنش با ترکیه و غرب نیستند باعث شده که این عدم فعالیت جنگی حساسیت سعودی‌ها را نسبت به حضور ایران در آن کشور را کمتر نماید. در چندین ملاقاتی که سعودی‌ها با اسد در چند سال گذشته انجام دادند تاکید داشتند که در صورت وعده همکاری با ایران به حمایت از وی اقدام کرده و سوریه را هم بازسازی می‌کنند ولی در ماه‌های اخیر از موضع خود تا حدی کوتاه آمده و آمادگی ایجاد رابطه را پیدا کرده‌اند. ایران باید از ایجاد رابطه سوری‌ها با اعراب استقبال نموده زیرا این رابطه از سویی کمک می‌کند به فشار بر ترکیه برای خروج از شمال سوریه و از طرفی بازسازی سوریه را تسهیل می‌کند که انتظارات از ایران از سوی دمشق کمتر می‌شود. طبیعی است که هر چه ایران بر فعالیت اقتصادی تمرکز کند این حساسیت‌ها کمتر می‌شود. قبلاً هم نوشته‌ام ایران برای حضور دراز مدت اقتصادی خود در سوریه دو کار اساسی باید انجام دهد که خوشبختانه مورد توجه قرار گرفته و قرار است عملیاتی شود:

اول ایجاد راه آهن سریع‌السیر تهران-دمشق که زوار را به عراق و دمشق با هزینه کمتر برساند. پیش‌بینی می‌شود در وضعیت عادی حداقل یک میلیون نفر زائر به دمشق سفر کنند که برای اقتصاد آن شهر گشایش بزرگی است و وابستگی شدیدی ایجاد می‌کند.

دوم ایجاد یک خط لوله گاز از طریق عراق به سوریه که بتواند تمام شهرهای سوریه تا مدیترانه را پوشش دهد. از این خط هم عراقی‌ها و هم تمام منازل سوری استفاده کرده و حتی مازاد می‌تواند به کشورهای جنوب ایتالیا منتقل شود. این یعنی وابستگی تمام خانه‌های سوری به ایران و دیگر کسی نمی‌تواند ایران را از اقتصاد سوریه حذف کند. با این اقدامات روابط اقتصادی با عراق هم عمق پیدا می‌کند و سعودی‌ها دست از مزاحمت بخاطر انتقال گاز و برق بر می‌دارند.

لبنان برای سعودی حساس است ولی با تمام اقدامات مخرب از همکاری با امریکا تا اسراییل دستاوردی جز ویرانی اقتصاد لبنان نداشته‌اند. دو کشور بهتر است وارد مذاکره دو جانبه شوند. قبلاً هم این مذاکرات با واسطه و یا بی واسطه منجر به ایجاد دولت‌هایی شد که از هر دو گروه در آن سهم بودند. نه ایران می‌تواند پیوند اهل تسنن که بر طبق قانون مهمترین پست را در اختیار دارند از بین ببرد و نه سعودی می‌تواند پیوند شیعه با ایران را که جمعیتی ۴۰ درصدی را تخمین می‌زنند قطع کنند. ارتباط ایران با مسیحیت لبنان ضعیف است و این ارتباط در سطح گسترده باید صورت پذیرد. از فعالیت‌های اقتصادی تا ارتباطات فرهنگی. این امر می‌تواند به افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران در منطقه و لبنان بیفزاید. در واقع کار در لبنان نیاز به یک راهبرد دارد که مرحله به مرحله باید پیاده شود و تعامل با عربستان نیز نباید فراموش گردد. کاری است نسبتاً دشوار و پیچیده اما شدنی.